

درآمدی بر شناخت ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ایران

دکتر مهدی میزبان^۱

مقدمه

الگوی زیست و معیشت عشایری مبتنی بر دامداری شبانی و متحرک یکی از قدیمی‌ترین اشکال حیات اجتماعی است که بعد از آغاز انقلاب کشاورزی (اهلی کردن حیوانات و زراعت) آغاز شده و باتوجه به انطباق‌پذیری بسیار بالای آن در سازگاری با شرایط متحول زیست محیطی، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، علی‌رغم پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای تاریخی زیاد تا به امروز تداوم یافته است. زیرا که عشایر کوچنده - برخلاف یکجانشینان - به جای تلاش برای تسلط و فائق آمدن بر شرایط نامساعد محیطی، برای تسهیل وضعیت و فراهم آوردن شرایط مناسب برای زندگیشان، عمدتاً در صدد انطباق و سازگاری شیوه زندگی خود با شرایط زیست محیطی برآمدند و به جای تلاش برای ابداع شیوه‌های ساخت و ساز و به کارگیری فن‌آوری‌های مناسب برای مقابله با شرایط سخت و متحول محیطی؛ کوچ (کوچ‌نشینی) را به عنوان تکنیکی برای احتراز از سرما و گرمای شدید و دسترسی دام‌هایشان به علوفه مرتعی تازه به کار گرفتند.

عشایر کوچنده با داشتن قلمرو در بیش از نیمی از فضای جغرافیایی کشور، به عنوان یک الگوی زیست و معیشت، بخشی از اجزای نظام اجتماعی و اکوسیستم (شرایط زیست‌بومی) کشور محسوب می‌شوند و با استفاده از کوچ به عنوان تکنیکی برای جابه‌جایی اعضای خانوار و رساندن احشام به علوفه مرتعی تازه در مناطق ییلاقی، قشلاقی، بهارچر و پائیزچر، در واقع منابعی را به ارزش افزوده و تولیدات اقتصادی تبدیل می‌کنند که در صورت عدم بهره‌برداری این منابع براساس دامداری متحرک عشایری، اکثراً بلااستفاده باقی مانده و موجب ایراد ضرر و زیان به اقتصاد ملی می‌شود.

از گذشته‌های تاریخی دور تا به امروز بخش زیادی از عرصه‌های منابع طبیعی کشور به شیوه دامداری عشایری متحرک مورد استفاده قرار می‌گرفته است. وسعت زیاد سرزمین ایران با تعدد و تنوع شرایط اقلیمی - جغرافیایی آن باعث شده است افراد و گروه‌های عشایری مناطق مختلف کشور در سعی مداوم برای همزیستی و تعامل با شرایط محیطی و اجتماعی - اقتصادی متفاوت زیست‌بوم‌هایشان، از اشکال متنوعی از الگوی زیست و معیشت، شیوه‌های کوچ و استقرار، نظام سکونتگاهی، بهره‌برداری از منابع محیطی، عرف و عادات و شیوه‌های قومی خاص برخوردار شده‌اند.

۱ - مدرس دانشگاه و مدیرکل دفتر مطالعات جامع عشایر.

درهم آمیختگی الگوی زندگی و فعالیت‌های عشایری با شرایط و مقتضیات محیط زیست مناطق ییلاقی، قشلاقی و مسیره‌های کوچشان؛ بیانگر این واقعیت است هر گروه عشایری از جهات مختلف از وضعیت خاص و منحصر به فردی برخوردار می‌باشند که لزوماً باید در امور مدیریت، خدمات‌رسانی، برنامه‌ریزی، ساماندهی و توسعه زندگی آن‌ها به الزامات و مقتضیات ناشی از ماهیت این جامعه و تعدد و تنوع مورد اشاره، توجه داشت و در برنامه‌ریزی‌ها بدون متناسب‌سازی رویکردها و الگوهای برنامه‌ریزی توسعه با شرایط و مقتضیات اجتماعی - اقتصادی و زیست محیطی عشایر مورد نظر، از ارائه و تعمیم الگو یا رویکردهای توسعه‌ای مناطق یکجانشین به مناطق عشایری و از ارائه الگوی واحد برای عشایر مناطق مختلف کشور خودداری کرد. شناخت ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی، منابع و ظرفیت‌های مناطق عشایری زمینه‌ساز برنامه‌ریزی هدفمند برای ساماندهی خدمات‌رسانی، کوچ و زندگی عشایر می‌باشد که باید از طرف نظام برنامه‌ریزی کشور و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط در امور عشایر در سطوح ملی و استانی مورد توجه قرار گرفته و نسبت به تامین نیازها و برنامه‌های ساماندهی و توسعه جامعه و مناطق عشایری اقدام نمایند.

◆ وضعیت پراکنش عشایر کوچنده در فضای جغرافیایی کشور

براساس نتایج سومین سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده در سال ۱۳۸۷، غیر از استان کردستان در بقیه استان‌های کشور حداقل در یکی از دوره‌های استقرار ییلاقی یا قشلاقی عشایر کوچنده استقرار دارند.^۱ نتایج مطالعات سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۹^۲ نشان می‌دهد جمعیت عشایر کوچنده در گستره‌ای به وسعت ۹۶۳ هزار کیلومتر مربع از فضای جغرافیایی کشور دارای قلمرو هستند. این عرصه حدود ۵۹ درصد از کل وسعت کشور را در بر می‌گیرد. منظور از داشتن قلمرو عشایری در عرصه مورد اشاره به معنی آن است که حوضه‌های کوچ و استقرار عشایر مانند زیست‌بوم‌های ییلاقی و قشلاقی، ایله‌ها، اطراقگاه‌های مناطق میانبند که عشایر به صورت تاریخی و عرفی از آنجا عبور و یا استقرار می‌یابند در عرصه ۵۹ درصد از فضای جغرافیایی کشور قرار دارد. این عرصه در محدوده سیاسی کلیه ۳۱ استان کشور قابل مشاهده است. هرچند که تراکم و تمرکز قلمروهای استقرار عشایر در مناطق و استان‌های واقع در امتداد سلسله جبال زاگرس، سبلان و سه‌هند، البرز، جبال بارز، تفتان، بینالود و هزارمسجد بیش از سایر نواحی کشور می‌باشد.

۱ - تنها استان کشور که جمعیت عشایر کوچنده برای آن ثبت نشده استان کردستان است. البته عدم ثبت جمعیت عشایری در کردستان به معنی فقدان ایلات و طوایف عشایر کوچنده در این استان نیست، بلکه به خاطر این است که در زمان تهیه چارچوب (طرح) سرشماری عشایر کوچنده بین سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ به دلیل نامنی اغلب مناطق عشایری استان کردستان در آن دوره، فهرست ایلات و طوایف مستقل عشایری استان کردستان تهیه نشده و به تبع آن در سرشماری عشایری سال ۱۳۶۶ و سرشماری‌های عشایر بعدی جمعیت و جوامع عشایری کردستان مورد شمارش قرار نگرفته است. در حالی که تفاوت زیادی بین نظام ایلی و ساختار اجتماعی ایلات و طوایف کردستان با عشایر استان‌های همجوار مانند کرمانشاه و آذربایجان غربی وجود ندارد.

۲ - سازمان برنامه و بودجه، طرح مطالعات جامع عشایر، گروه مطالعات هامون، ۱۳۶۹.

طی قرن ششمی معاصر با اجرای برنامه‌های نوسازی و گسترش روز افزون یکجانشینی همواره از فضای جغرافیایی و عرصه‌های کوچ و استقرار عشایر کاسته شده است. به طوری که در اغلب قلمروهای عشایری تعداد زیادی شهرهای جدیدالاحداث، آبادی‌های روستایی و عشایری، نواحی صنعتی، خدماتی، مزارع کشاورزی و غیره به وجود آمده است؛ این وضعیت در موارد زیادی فضاهای زیستی عشایر را کاملاً از بین برده و یا محدوده‌های شهرها و روستاها تا دل مراتع و ایلراه‌های عشایر کشیده شده‌اند. به همین خاطر در برخی مناطق عشایر بخاطر از دست دادن قلمرو کوچ یا از دست دادن یکی از قطب‌های استقرار بیلاقی و قشلاقی و ... خواسته و ناخواسته و در اثر اسکان‌های خودجوش و یا اعمال سیاست‌های منجر به یکجانشین کردن، سکونت ثابت اختیار کرده و یا به اشکال دیگری از کوچندگی مانند نیمه کوچندگی، رمهگردانی، و فعالیت مثل دامداری متحرک با کشاورزی و غیره ادامه کوچ می‌دهند.

علیرغم اینکه از حدود یک سده گذشته تاکنون بخش زیادی از قلمروهای عشایری تغییر کاربری داده و از دسترس آن‌ها خارج شده است، ولی هنوز هم در بسیاری از مناطق کشور عشایر دارای زیست‌بوم‌ها و قلمروهای زیستی مستقل هستند که عرفاً و قانوناً به عنوان قلمروهای خاص کوچ و استقرار عشایر محسوب می‌شوند.

از نظر وضعیت توزیع استانی عشایر کوچنده، در سال ۱۳۸۷ استان‌های فارس، کرمان و آذربایجان غربی با پذیرش بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایری، جزو استان‌های بیلاقی مهم بودند و استان‌های خوزستان، فارس و کرمان که بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایری را در دوره قشلاق در خود جای داده بودند از استان‌های مهم قشلاقی محسوب می‌شوند.

نتایج سرشماری عشایری سال ۱۳۸۷ نشانگر آن است که عشایر استان آذربایجان غربی عمدتاً جزو عشایر درون‌کوچ می‌باشند، زیرا قلمروهای بیلاقی و قشلاقی آنها در محدوده یک استان (آذربایجان غربی) قرار دارد. در حالی که بقیه استان‌ها عمدتاً دارای عشایر برون کوچ می‌باشند.

اطلاعات جدول شماره (۱) نشان‌دهنده وضعیت توزیع و سهم جمعیت عشایری استان‌های کشور است. این اطلاعات حاکی از آن است که به ترتیب استان‌های فارس با ۱۱/۹۱ درصد، کرمان با ۸/۸ درصد و آذربایجان غربی با ۸/۶ درصد دارای بیشتری جمعیت عشایر کوچنده می‌باشند.

براساس اطلاعات حاصل از جدول مورد اشاره، استان‌های کشور از نظر تعداد جمعیت عشایر کوچنده به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:

۱. استان‌هایی که بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایر کوچنده دارند به ترتیب عبارتند از: استان‌های فارس، کرمان و آذربایجان غربی.
۲. استان‌هایی که بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر جمعیت عشایر کوچنده دارند، که شامل استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان می‌باشند.
۳. استان‌هایی که بین ۱۰ تا ۵۰ هزار نفر جمعیت عشایر کوچنده دارند که شامل استان‌های اصفهان، بوشهر، خراسان رضوی، خراسان شمالی، سمنان و گلستان هستند.
۴. استان‌هایی که کمتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت عشایر کوچنده دارند، عبارتند از استان‌های تهران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد، گیلان، مازندران، زنجان، قزوین و قم می‌باشند.

جدول شماره (۱): تعداد و نسبت جمعیت عشایر کوچنده به تفکیک استان‌ها در سال ۱۳۸۷

ردیف	استان	جمعیت در سال ۱۳۸۷	نسبت از کل
۱	آذربایجان شرقی	۵۴۹۹۰	۴,۶۴
۲	آذربایجان غربی	۱۰۲۴۹۵	۸,۶۴
۳	اردبیل	۵۶۸۴۴	۴,۷۹
۴	اصفهان	۲۲۳۹۷	۱,۸۹
۵	ایلام	۵۵۳۷۴	۴,۶۷
۶	بوشهر	۱۰۱۶۸	۰,۸۶
۷	تهران	۵۴۲۷	۰,۴۶
۸	جیرفت و کهنوج	همراه استان کرمان	۰,۰۰
۹	چهارمحال و بختیاری	۵۸۵۰۸	۴,۹۳
۱۰	خراسان جنوبی	۷۵۳۳۴	۶,۳۵
۱۱	خراسان رضوی	۲۲۹۶۳	۱,۹۴
۱۲	خراسان شمالی	۱۷۳۳۲	۱,۱۰
۱۳	خوزستان	۹۷۷۸۰	۸,۲۴
۱۴	سمنان	۱۳۴۵۹	۱,۱۰
۱۵	سیستان و بلوچستان	۹۹۳۰۳	۸,۳۷
۱۶	فارس	۱۴۱۳۱۵	۱۱,۹۱
۱۷	کرمان	۱۰۵۳۹۸	۸,۸۸
۱۸	کرمانشاه	۷۵۹۵۹	۶,۴۰
۱۹	کهگیلویه و بویراحمد	۶۶۳۵۷	۵,۵۹
۲۰	گلستان	۱۶۱۰۷	۱,۳۶
۲۱	لرستان	۷۲۰۵۱	۶,۱۰
۲۲	مرکزی	۲۲۸۱	۰,۱۹
۲۳	هرمزگان	۴۵۵۷	۰,۳۸
۲۴	همدان	۵۰۲۱	۰,۴۲
۲۵	یزد	۲۰۷۱	۰,۱۷
۲۶	گیلان	۳۰۵۲	۰,۲۶

یکی از ویژگی‌های قلمروهای کوچ و استقرار عشایر مربوط به عدم انطباق آن‌ها با تقسیمات کشوری می‌باشد. یعنی به خاطر اینکه اکثر جابه‌جایی‌ها و استقرار عشایر در مناطق بیلاقی و قشلاقی کنونی عمدتاً طی دوره‌های قبل از آغاز قرن چهاردهم شمسی اتفاق افتاده و در آن زمان هنوز تقسیمات سیاسی و کشوری به شیوه امروزی تعیین نشده بود، امروزه حدود قلمروهای عشایری لزوماً با مرزهای تقسیمات کشوری (استان، شهرستان، بخش و دهستان) و حتی مرزهای سیاسی کشور انطباق کامل ندارند و در موارد زیادی بیلاقی و قشلاق برخی ایلات و طوایف بیرون از محدوده‌های دهستان، بخش، شهرستان، استان و حتی خارج از مرزهای کشور قرار گرفته است. این مسئله باعث می‌شود در برنامه‌ریزی‌های مکتبی بر نظام تقسیمات کشوری مانند استان و شهرستان، منابع، ظرفیت‌ها، نیازها و برنامه‌های گروه‌های عشایری به صورت جامع مورد توجه قرار نگرفته و در اسناد و متون برنامه‌های توسعه وارد نمی‌شوند.

◆ ویژگی‌های جمعیت و نیروی انسانی

براساس برآوردهای جمعیتی، تا حدود یک سده گذشته بالغ بر ۲۵ درصد از جمعیت کشور را عشایر کوچنده تشکیل می‌دادند.^۱ از آن زمان تاکنون، همواره از نسبت جمعیت عشایری کشور کاسته شده، تا اینکه در سال ۱۳۸۷ جمعیت عشایر کوچنده به ۱۱۸۶۳۹۸ نفر رسیده است. براساس نتایج آخرین سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، عشایر کوچنده با تعداد ۲۱۲۶۶۰ خانوار، ۱۰۴ ایل، ۵۵۲ طایفه مستقل حداقل در یکی از دوره‌های کوچ بیلاقی یا قشلاقی در کلیه استان کشور استقرار داشته‌اند و با تعداد جمعیت مورد اشاره حدود ۱/۶ درصد از جمعیت کل کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۲) روند تحولات جمعیت عشایری از سال ۱۲۸۸ شمسی تا سال ۱۳۸۷

سال برآورد جمعیت (هجری شمسی)	جمعیت کل کشور	ایلات و عشایر جمعیت	نسبت جمعیت عشایری
۱۲۸۸	۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۲/۵۰۰/۰۰۰	۲۵
۱۳۰۸	۱۲/۴۲۰/۰۰۰	۴/۰۰۰/۰۰۰	۳۲
۱۳۱۵	۱۵/۰۹۰/۰۰۰	۳/۰۰۱/۰۰۰	۲۰
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۰/۰۰۰	۷۰۰/۰۰۰	۲/۷
۱۳۶۶	۴۹/۵۰۰/۰۰۰	۱/۱۵۰/۰۰۰	۲/۳
۱۳۷۷			
۱۳۸۷	۷۳/۰۰۰/۰۰۰	۱/۱۸۳/۰۰۰	۱/۶

◀ مأخذ: منابع تاریخی.

۱ - اکبری، علی و مهدی میزبان. درآمدی برشناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران. مجله مطالعات ملی، سال پنجم. شماره ۱. ۱۳۸۳.

◆ بعد خانوار جمعیت کل کشور و عشایر کوچنده

متناسب با کاهش رشد جمعیت کشور طی سال‌های اخیر، متوسط بعد خانوار نیز که در سال ۱۳۸۵ در کل کشور معادل ۴ نفر بوده، در سرشماری سال ۱۳۹۰ به ۳/۵ نفر رسیده است. بعد خانوار عشایر کوچنده نیز جهت کاهشی داشته است. به طوری که طی دوره‌های سرشماری‌های سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ به ترتیب ۶،۴، ۶،۵ و ۵،۵ بوده و بیانگر آن است که علیرغم کاهش نسبی بعد خانوار در مناطق عشایری، ولی هنوز هم تعداد اعضاء و اندازه (بعد) خانوارهای عشایری از مناطق شهری و روستایی کشور بیشتر می‌باشد.

◆ وضعیت سواد جمعیت کل کشور و عشایر کوچنده

براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبان ماه سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور، ۸۴،۸۱ درصد (۵۷۳۶۱۶۸۲ نفر) با سواد بودند. نرخ باسوادی در جمعیت مردان برابر ۸۸،۴ درصد و در جمعیت زنان ۸۱،۱ درصد است. درصد باسوادی در جمعیت شهری ۸۸،۶ درصد و در مناطق روستایی ۷۵ درصد بوده است. در مناطق روستایی نسبت باسوادی مردان ۸۰،۶ درصد و باسوادی زنان ۶۹،۴ بوده است. از نظر توزیع سنی، نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۰ ساله ۹۳،۲۵ درصد، در گروه سنی ۶۴ - ۱۵ ساله ۸۲،۳۳ درصد و در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر ۲۷،۸۲ درصد بوده است.

بررسی وضعیت سواد عشایر کوچنده طی سه دوره سرشماری‌های عشایری نشان‌دهنده افزایش نسبی باسوادی در این جامعه می‌باشد. به طوری که در زمان انجام اولین دوره سرشماری عشایری در سال ۱۳۶۶، نرخ باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر جامعه عشایری ۲۷ درصد بوده که در سال ۱۳۷۷ به ۵۱/۳۶ درصد رسیده است. این نسبت نشان‌دهنده افزایش نزدیک به دو برابری باسوادی در بین عشایر است. در سال ۱۳۸۷ نیز نرخ باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر عشایر بالغ بر ۶۳ درصد بوده، و علیرغم اینکه پیش‌بینی می‌شود از سال ۱۳۸۷ تاکنون نسبت باسوادی عشایر افزایش یافته باشد؛ با این حال حتی اگر به ۷۰ درصد هم رسیده باشد، هنوز با نسبت ۸۴/۶۱ درصدی متوسط باسوادی در سطح کشور حدود ۱۴،۶۱ واحد فاصله دارد.

جدول شماره (۳) روند تغییرات برخی شاخص‌های اجتماعی و جمعیتی عشایر
کوچنده طی سه دوره سرشماری عشایری

شرح عناوین	واحد	سرشماری ۱۳۶۶	سرشماری ۱۳۷۷	سرشماری ۱۳۸۷
تعداد خانوار	خانوار	۱۸۰۲۳۳	۱۹۹۹۷۵	۲۱۳۶۶۰
جمعیت	نفر	۱۱۵۲۰۹۹	۱۳۰۴۰۸۹	۱۱۹۱۲۸۲
بعد خانوار	نفر	۶/۳۹	۶/۵۲	۵/۵۸
نسبت جنسی	درصد	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶
تعداد ایل	ایل	۹۲	۱۰۲	۱۰۴
تعداد طایفه	طایفه	۵۴۷	۵۹۳	۵۵۲
میزان باسواد	درصد	۲۷	۵۰	۶۳
نرخ بیکاری	درصد	۱	۳	۴
تعداد تشکل‌های عشایری	مورد	۱۹۸	۲۱۱	۲۷۵

مأخذ: سرشماری‌های عشایر کوچنده سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷.

◆ وضعیت اقتصادی عشایر

◆ بار تکفل و نسبت بستگی

میزان بار تکفل در جامعه عشایری به دلیل شیوه زندگی و نوع فعالیت نسبت به جامعه روستایی و شهری پایین است. براساس نتایج سرشماری عشایری سال ۱۳۸۷ میزان بار تکفل جمعیت عشایری حدود ۱,۳ نفر است که در مقایسه با سال ۱۳۷۷ که بار تکفل اقتصادی جامعه کوچندگان ۱,۵ نفر بوده، میزان بار تکفل در سطح جامعه عشایری کشور کاهش داشته است. در سال ۱۳۶۶ نیز بار تکفل برابر ۱/۷ بوده و این ارقام نشان دهنده بهبود نسبی وضعیت بار تکفل در جامعه عشایر کوچنده کشور طی یک دهه بین سرشماری سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۷ است. یعنی در سال ۱۳۸۷، نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر عشایر به ۸۱ درصد رسیده که در مقایسه با دوره‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ وضعیت متحول شده و بار تکفل طی این دوره به ۱/۳ کاهش یافته است.

تغییرات بار تکفل تحت تأثیر ساختار سنی جمعیت، باروری، سطح اشتغال، میزان رشد جمعیت، سطح آموزش و چگونگی عوامل مؤثر بر ورود و خروج افراد در گروه فعالان خواهد بود. با توجه به اقدامات صورت گرفته در زمینه ساماندهی و اسکان عشایر، پایین آمدن نرخ رشد جمعیت و کاهش مولید و نیز بالا رفتن سطح اشتغال و افزایش تعداد شاغلین در بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت به سرشماری دوره قبل، از میزان بار تکفل جامعه عشایری کشور کاسته شده است.

◆ بررسی وضعیت جمعیت فعال، شاغل و بیکار

براساس نتایج سرشماری اقتصادی و اجتماعی عشایر سال ۱۳۸۷، تعداد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر عشایر کوچنده کشور بالغ بر ۹۶۱۰۷۵ نفر بوده که ۸۱ درصد کل جمعیت عشایری را در بر می‌گیرد. بررسی وضعیت جمعیت فعال جامعه عشایری در سال ۱۳۸۷ نشان می‌دهد از مجموع جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر، ۷۰/۲ درصد شاغل بوده‌اند. همچنین جمعیت بیکار جویای کار ۴ درصد، جمعیت محصل ۱۳/۷ درصد، جمعیت زنان صرفاً خانه‌دار ۸/۶ درصد، جمعیت دارای درآمد بدون کار ۱/۱ درصد، سایر ۲/۱ درصد و اظهار نشده ۰/۳ درصد بوده است. این بررسی نشان دهنده نرخ بالای فعالیت و اشتغال در جامعه عشایری به‌ویژه در بین زنان است چرا که جمعیت زنان صرفاً خانه‌دار این جامعه تنها ۸/۶ درصد است.

آمارهای مربوط به بیکاری نیز مؤید همین مطلب است و نرخ بیکاری ۴ درصد در سال ۱۳۸۷ نشان‌دهنده نرخ بالای اشتغال است هرچند که باید توجه داشت که در زمان سرشماری عشایری سال ۱۳۶۶ میزان بیکاری در جامعه عشایری ۱ درصد بود و افزایش آن به ۴ درصد در سال ۸۷ نشانگر روند رو به افزایش بیکاری در میان عشایر بوده و برای جلوگیری از افزایش هرچه بیشتر بیکاری در جامعه مولد عشایری بایستی امور مربوط به جامعه و مناطق عشایری بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و در برنامه‌ریزی‌های کوتاه، میان‌مدت و راهبردی ظرفیت‌ها و نیازهای این جامعه بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

از جمله ویژگی‌های شیوه زندگی عشایر، فعالیت و مشارکت مؤثر زنان عشایر در چرخه فعالیت‌های روزمره است که پا به پای مردان در امور دامداری شرکت دارند و علاوه بر آن زنان عشایر به صورت مستقیم مسئولیت انجام و مدیریت مجموعه دیگری از فعالیت‌های خانوارهای عشایری را به عهده دارند که از آن میان می‌توان به مدیریت منزل، پخت و پز، شستشو، رفت و روب، دوخت و دوز، فراوری محصولات دامی، پشم‌ریسی، تهیه و تولید صنایع دستی و سنتی، تهیه و حمل آب آشامیدنی، جمع‌آوری و حمل سوخت‌های نباتی و حیوانی و غیره اشاره کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های فعالیت در جامعه عشایری تقسیم کار اجتماعی در خانوارها است که کلیه اعضای خانوارها متناسب با شرایط سنی، جنس و موقعیت اجتماعی در فرایند کار و فعالیت‌های خانواده مشارکت می‌کنند که در این میان زنان فعالیت‌های متعدد و متنوعی داشته و سهم و نقش در خور توجهی در اقتصاد خانوار دارند.

درباره اثربخشی و بهره‌وری فعالیت در اقتصاد خانوارهای عشایری قابل ذکر است که حجم زیاد فعالیت و نرخ بالای اشتغال در این جامعه به خودی خود نشان‌دهنده شرایط اقتصادی مطلوب و به‌ویژه درآمد بالا نیست، چرا که بسیاری از فعالیت‌هایی که افراد مشغول کار می‌باشند از نظر هزینه و فایده، کمیت و کیفیت برخی محصولات تولیدی در مقایسه با انرژی و زمان صرف شده، صرفه اقتصادی بالایی ندارند. و علی‌رغم خروج نسبی از خودکفایی و خوداتکایی قبلی، هنوز بخش زیادی از فعالیت‌های تولیدی جهت‌گیری معیشتی داشته و در حوزه‌هایی هم تجاری شده است. کما اینکه در بسیاری از مناطق عشایری تولید محصولات دامی و صنایع دستی در وهله اول جنبه خود مصرفی دارند و در صورت مزاد بر نیاز یا احتیاج به نقدینگی به بازار عرضه می‌شود و معمولاً بین قیمت خریداری شده این محصولات از عشایر با قیمت فروش فاصله قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که بیشتر به نفع فروشنده است تا تولیدکننده.

◆ دام و دامداری

براساس نتایج سرشماری عشایری سال ۱۳۶۶ تعداد دامهای عشایر ۱۷/۴ میلیون رأس بود. این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۲۲/۷ میلیون رأس و در سال ۱۳۸۷ به ۲۲/۲۴ میلیون رأس رسیده است. مقایسه داده‌های سرشماری‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ نشان می‌دهد از نظر تغییرات مربوط به ترکیب دام، سهم گوسفند و بره در کل دام عشایر کشور افزایش یافته است. به طوری که این سهم از ۵۳/۲ درصد در سال ۱۳۶۶ به ۵۸/۹ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که در این دوره سهم بز کاهش یافته و از ۴۴ درصد دام عشایر در سال ۱۳۶۶ به ۳۹/۷ درصد در سال ۱۳۷۷ تقلیل یافته است.

جدول شماره (۴) تحولات تعداد و ترکیب دام عشایر کشور برحسب نوع در مقاطع ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷

متوسط تعداد دام هر خانوار	دام گوشتی و شیری										سال		
	شتر و بچه شتر		گاومیش و بچه گاومیش		گاو و گوساله		بز و بزغاله		گوسفند و بره			جمع	
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد			
۹۵	۰,۱۷	۲۹۶۹۰	۰,۰۴	۶۵۰۸	۱,۰۶	۱۸۵۸۰۰	۴۴	۷۶۷۸۷۵۵	۵۳,۲	۹۲۸۲۸۴۶	۱۰۰	۱۷۴۴۶۸۴۶	۱۳۶۶
۱۱۲	۰,۱۹	۴۵۳۵۵	۰,۰۴	۹۲۲۳	۱	۲۲۹۳۹۷	۳۹,۷	۹۰۱۶۴۶۸	۵۸,۹	۱۳۱۷۰۹۴۳	۱۰۰	۲۲۷۱۴۸۶۸	۱۳۷۷
۱۱۱	۰,۱۸	۴۱۶۴۲	۰,۰۴	۹۲۷۱	۱,۱	۲۵۳۸۷۷	۳۷,۶	۸۳۴۸۵۲۹	۶۱,۲	۱۳۵۸۵۶۸۹	۱۰۰	۲۳۶۰۱۵۲۰	۱۳۸۸

◆ زراعت

نتایج سرشماری عشایری سال ۱۳۸۷ بیانگر آن است که، کل اراضی زراعی عشایر بالغ بر ۶۵۹۴۳۵ هکتار بوده است. از مجموع اراضی زیر کشت سالانه، ۲۹/۷ درصد آبی و ۷۰/۳ درصد دیم است. مقایسه این دوره با دوره ۱۳۷۷ علیرغم افزایش میزان اراضی آبی متعلق به عشایر، نشان‌دهنده

کاهش نسبت اراضی آبی و افزایش سهم اراضی دیم است. همچنین در سال ۱۳۸۷ از مجموع اراضی آیش، ۲۶/۴ درصد آبی و ۷۳/۶ درصد دیم بوده است. در سال ۱۳۶۶ متوسط اراضی زراعی زیر کشت سالانه هر خانوار عشایری ۱/۵۳ هکتار بوده که با احتساب ۰/۷۶ هکتار اراضی آیش متوسط کل اراضی زراعی عشایر ۲/۲۹ هکتار است. در سال ۱۳۷۷ نیز متوسط اراضی زراعی هر خانوار عشایری بالغ بر ۲/۱۴ هکتار بوده که در مقایسه با زمان سرشماری سال ۱۳۶۶ از کاهش نسبی برخوردار شده و این امر به افزایش تعداد خانوارهای عشایری و کاهش متوسط سرانه زمین خانوارها نیز باز می‌گردد. در سال ۱۳۷۷ در قلمروهای بیلاقی، متوسط سرانه زمین زراعی هر خانوار ۰/۸۵ هکتار بوده و در قلمروهای قشلاقی ۱/۲۹ هکتار می‌باشد.

در سال ۱۳۸۷ نیز علیرغم افزایش تعداد خانوار، متوسط اراضی زراعی هر خانوار به ۳،۱ هکتار رسیده است. متوسط اراضی زراعی زیر کشت سالانه هر خانوار نیز در آن سال برابر ۲/۴ هکتار و متوسط اراضی زراعی آیش هر خانوار برابر ۰/۷ هکتار بوده است. مقایسه متوسط اراضی خانوارهای عشایری در سال ۱۳۸۷ نسبت به دوره‌های قبل نشان دهنده افزایش نسبی آن است که این موضوع به افزایش مقدار اراضی زراعی عشایر در مقایسه با سرشماریهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ باز می‌گردد که بخشی از آن مربوط به اجرای برنامه‌های ساماندهی و توسعه و یکجانشینی عشایر است که در قالب طرح‌های ساماندهی، اراضی زراعی دریافت کرده‌اند.

◆ باغداری

همچون امور زراعی، باغداری نیز نقش فرعی در فرآیند فعالیت، تولید و درآمد خانوارهای عشایری دارد و حتی در مقایسه با زراعت سهم آن پایینتر نیز می‌باشد. در سال ۱۳۶۶ مجموع اراضی باغ و قلمستان عشایر کشور ۱۵۶۹۹ هکتار بوده که ۸۵ درصد آن آبی و ۱۵ درصد دیم بوده است. از مجموع اراضی باغ و قلمستان ۵۴/۶ درصد آن در قلمرو بیلاق و ۴۵/۴ درصد آن در قلمرو قشلاق بوده است.

در سال ۱۳۷۷ نیز مجموع اراضی باغ و قلمستان عشایر ۲۰۳۸۹ هکتار بوده که در مقایسه با سال ۱۳۶۶، به میزان ۴۶۹۰ هکتار اضافه شده است. در دوره ۱۳۷۷ از مجموع اراضی باغ و قلمستان ۸۹/۷ درصد آبی و ۱۰/۳ درصد دیم بوده که نشان دهنده افزایش اراضی آبی به دیم طی این دوره است. در سال ۱۳۷۷ از مجموع اراضی باغ و قلمستان قلمرو قشلاق ۹۳ درصد آبی و ۱۷ درصد دیم و در قلمرو بیلاق به ترتیب ۸۶/۹ درصد آبی و ۱۳/۱ درصد دیم بوده که نشان می‌دهد آبی‌شدن اراضی باغ و قلمستان عمدتاً در قلمروهای قشلاقی اتفاق افتاده است.

در سال ۱۳۸۷ نیز مجموع اراضی باغ و قلمستان عشایر ۶۱۴۶۶ هکتار بوده که ۸۹/۴ درصد آن آبی و ۱۰/۶ درصد دیم است. در آن سال از مجموع اراضی باغ و قلمستان قلمرو قشلاق ۹۰/۴

درصد آبی و ۹/۶ درصد دیم و در قلمرو ییلاق به ترتیب ۸۸/۳ درصد آبی و ۱۱/۷ درصد دیم بوده است. مقایسه اراضی باغی سال ۱۳۸۷ با سال ۱۳۷۷ نشان دهنده افزایش این اراضی است که از ۲۰۳۸۹ هکتار به ۶۱۴۶۶ هکتار رسیده است و نشان‌دهنده افزایش اهمیت و سهم باغداری در مقایسه با سال ۱۳۷۷ است.

◆ تولیدات صنایع دستی و سنتی عشایر

یکی از ویژگی‌های اقتصاد سنتی عشایر، خودکفایی و خوداتکایی نسبی آن بود. یعنی در گذشته خانوارهای عشایری بخش زیادی از اقلام مصرفی در زمینه‌های خوراک، پوشاک، اسباب و اثاث منزل، ابزار کار و فعالیت را خودشان تولید کرده یا می‌ساختند. به همین دلیل یکی از ویژگی‌های عشایر توانایی و مهارت آن‌ها - به‌ویژه زنان - در تولید (ساخت و بافت) انواع صنایع دستی و سنتی بود. به همین خاطر مبادرت به تولید صنایع دستی امری رایج در خانواده‌های عشایری بود. امروزه نیز صنایع دستی به عنوان بخش مکمل، در کنار دامداری و زراعت نقش مهمی در فعالیت و اشتغال عشایر، به‌ویژه زنان دارد. از جمله ویژگی‌های صنایع دستی تولیدی عشایر می‌توان به جنبه‌های فرهنگی و هویتی آن‌ها اشاره داشت که ریشه در ساختار اجتماعی و تاریخی آن‌ها داشته و به عنوان میراث معنوی جامعه عشایری محسوب می‌شوند. هرچند که در حال حاضر به صورت روزافزون از تولیدکنندگان و تولیدات صنایع دستی عشایر کاسته شده و بخش زیادی از این میراث به جرگه مهارت‌ها و هنرهای فراموش شده یا در حال فراموشی می‌پیوندند. از مهم‌ترین صنایع دستی و سنتی تولیدی دستبافت جامعه عشایری می‌توان به انواع قاللی، قالیچه، گلیم، زیلو، جاجیم، خورجین، توبره، گبه، ورنی، برک، حصیر، انواع طناب، دستکش، جوراب، کلاه، انواع پوشاک و تزئینات آن و پوشش انواع چادرهای موئین و پشمی و غیره اشاره کرد.

در سال ۱۳۸۷ عشایر کوچنده سالانه بالغ بر ۱،۴۷ میلیون متر مربع صنایع دستی داری و ۸۹۰۰۰ مورد صنایع دستی غیرداری تولید می‌کنند که از نظر کمی حدود ۳۵ درصد کل صنایع دستی تولیدی کشور را در بر می‌گیرد.

◆ وضعیت درآمد عشایر

بر اساس بررسی‌های انجام شده ۵۷ درصد درآمد سالانه عشایر وابسته به دامداری، ۳۴ درصد درآمد وابسته به زراعت و باغداری، ۶ درصد وابسته به صنایع دستی و ۲ درصد مابقی از سایر تولیدات و منابع تأمین می‌شود. در سال ۱۳۹۰ متوسط درآمد خالص سالانه عشایر حدود ۸۰ میلیون ریال بوده است که این رقم در قیاس با درآمد سایر اقشار، زحمات طاقت‌فرسا و نیز انجام کار جمعی خانوار، درآمد ناچیزی است.

جدول شماره (۵) وضعیت اقتصادی عشایر طی سه دوره سرشماری عشایر کوچنده

عنوان	واحد	۱۳۶۶	۱۳۷۷	۱۳۸۷	درصد رشد کل	درصد رشد سالانه
جمعیت دامی	واحد دامی	۱۷۷۶۵۰۰۰	۲۲۶۸۲۰۰۰	۲۳۹۸۷۰۰۰	۳۵/۱	۷۵/۱
دام قابل عرضه	واحد دامی	۵۹۰۰۰۰۰	۷۶۰۰۰۰۰	۸۵۰۰۰۰۰	۴۴/۱	۲/۲
تولید گوشت	تن	۱۰۵۰۰۰	۱۴۳۰۰۰	۱۶۷۰۰۰	۵۹	۹۵/۲
تولید شیر	تن	۲۷۰۰۰۰	۳۴۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۳۳/۳	۷/۱
تولید پشم	تن	۹۷۰۰	۱۱۷۶۰	۱۲۳۴۰	۲۷/۲	۴/۱
اراضی زراعی آبی	هکتار	۱۱۲۴۵۴	۱۱۴۲۳۱	۲۶۷۵۲۸	۱۳۸	۹/۶
اراضی زراعی دیم	هکتار	۲۱۸۲۷۱	۲۳۰۵۳۱	۴۱۹۵۱۳	۹۲/۲	۶/۴
باغات	هکتار	۱۵۶۶۹	۲۰۷۸۹	۶۳۴۶۶	۳۰۵	۲۵/۱۵
میزان کل اراضی	هکتار	۳۴۶۳۹۴	۳۶۵۵۴۱	۷۵۰۵۰۷	۱۱۷	۸۳/۵
تولیدات زراعی و باغی	تن	۱۳۷۰۰۰۰	۱۸۲۰۰۰۰	۳۹۵۰۰۰۰	۱۸۸	۴۲/۹
میزان مراتع	میلیون هکتار	۲۹	۳۳	۳۲/۵	۱۲/۱	۶/۰
صنایع دستی	متر مربع	۱۴۸۰۰۰۰	۱۳۶۵۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰	۵/۴	۳/۰
میزان کل تولیدات	تن	۲۸۳۴۰۰۰	۳۲۶۰۰۰۰	۵۱۰۶۰۰۰	۸۰/۲	۴
ارزش تولیدات	میلیارد ریال	۱۱۵۷۰	۱۳۴۸۰	۲۶۰۰۰	۱۲۵	۲/۶
درآمد ناخالص سرانه خانوار	میلیون ریال	۶۴	۶۷	۱۲۲	۹۱	۵۳/۴
متوسط سرانه دام خانوار	واحد دامی	۹۷	۱۱۵	۱۱۳	۱۶/۵	۸۲/۰
متوسط سرانه زمین خانوار	هکتار	۱/۹	۱/۸	۳	۵۸	۹/۲
ارزش منابع تولید	میلیارد ریال	۵۲۸۸۹	۶۲۱۱۸	۱۰۲۴۸۴	۹۴	۷/۴

◆ جمع‌بندی وضعیت اقتصادی جامعه عشایری

جامعه عشایر کوچنده با داشتن بالغ بر ۲۴ میلیون واحد دامی (۲۸ درصد دام سبک و ۴ درصد دام سنگین) کشور، حدود ۲۵ درصد گوشت قرمز و سایر تولیدات وابسته به دام را تولید می‌کنند. این جامعه بالغ بر ۳۲ میلیون هکتار مرتع و ۷۵۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی را در اختیار دارند، حدود ۳۵ درصد صنایع دستی و در مجموع سالانه ۵/۷ میلیون تن محصولات دامی، زراعی، باغی و غیره را با شرایط محصول سالم و حتی ارگانیک، به ارزش ۵۵۰۰۰ میلیارد ریال تولید می‌کنند. با توجه به ظرفیت‌های بالای منابع مناطق عشایری و روحیه تلاش و سخت‌کوشی عشایر، در صورت تخصیص و تجهیز منابع تولید، کمک به تأمین نهاده‌های مورد نیاز، ارائه کمک‌های فنی و اعتباری، ساماندهی بازاریابی و بازاریابی محصولات تولیدی، حجم تولیدات عشایری به همین اندازه قابل افزایش می‌باشد.

◆ بررسی وضعیت فرهنگی عشایر

فرهنگ و ساختار فرهنگی در اجتماعات عشایری از اهمیت زیادی برخوردار است و علاوه بر مطرح بودن آن به عنوان میراث معنوی، هنوز هم ذخایر اطلاعات فرهنگ سنتی به عنوان عوامل نهادی بسیاری از امور روزمره زندگی، روابط و مناسبات درون و برون گروهی اجتماعات عشایری دارای کارکردهای زیادی هستند و هنوز هم در بسیاری از مناطق عشایری شاهد برگزاری مراسم، مناسک دینی و مذهبی، آئین‌ها و شعائری هستیم که هر کدام گویای نظام ارزشی و واجد عناصر و ترکیبات فرهنگی اصیل قومی، ایلی، عشیره‌ای، منطقه‌ای و بومی هستیم که مربوط و چه بسا منحصر به همان ایل و طایفه و محل باشد. با این حال سرعت تغییرات اجتماعی باعث شده است به صورت روزافزون از کارکردهای فرهنگ سنتی عشایر کاهش یافته و در مقابل استفاده از عناصر و ترکیبات عوامل فرهنگی - تمدنی جدید در زندگی عشایر رواج یافته است. در چنین شرایطی عدم توجه به آثار و نتایج انتقال و شیوع عوامل دگرگونه‌ساز در فرهنگ عمومی عشایر هم موجب بروز خسارت‌های زیاد بر بنیان‌های فرهنگ سنتی و بومی عشایر شده و هم اینکه بی‌متولی بودن مدیریت فرهنگی عشایر و تداوم بی‌سامانی در شرایط آمیختگی شتابان عناصر فرهنگ سنتی و جدید در زندگی عشایر، منجر به بروز آسیب‌ها و بی‌هنجاریهای متعدد در نظام‌های نهادین، نهادهای اجتماعی و روابط و مناسبات عشایر شده و خواهد شد که در صورت استمرار و تشدید، این وضعیت منجر به افزایش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی - فرهنگی مختلف در زندگی عشایر خواهد شد.

◆ اثرات تغییرات مورد اشاره برالگوی زیست و آینده زندگی عشایر کوچنده

در شرایط کنونی متأثر از روند تغییر و تحولات اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور، و تأثیر و تأثر ناشی از گسترش روابط و مناسبات جامعه عشایری با ارکان مختلف جامعه ملی،

همانند بسیاری از اجزا و ارکان ساختار اجتماعی کشور، الگوی زیست و معیشت و سازمان اجتماعی - فرهنگی عشایر نیز در معرض تغییرات شالوده شکن مختلف قرار گرفته و در حال حاضر، شیوه فعالیت و زندگی این جامعه نیز نه کاملاً سنتی است نه مدرن؛ بلکه فرهنگ عشایری نیز آمیخته‌های از عناصر فرهنگ بومی - محلی، قومی - عشیره‌ای، ایرانی - اسلامی و حتی دارای عناصر و ترکیب‌هایی از فرهنگ غرب است.

متأثر از جریان دگرگونی‌های مورد اشاره و رهیافت‌های تطبیقی - تمهیدی درون و برون جامعه‌ای عشایر برای سازگاری و نوسازی الگوی زیست خود با ساختارهای جدید، و گسترش روزافزون حضور و خدمات‌رسانی دولت، اجتماعات عشایری امروز به جوامعی در حال تغییر تبدیل شده و در حوزه‌های مختلف در هم‌تنیدگی‌های زیادی بین جامعه و مناطق روستایی و عشایری و حتی در مواردی شهری به وجود آمده است. در اثر بکارگیری رهیافت‌های فوق انسجام اجتماعی و نظام ایلی سنتی عشایر تضعیف شده و یا فروریخته و اجتماعات عشایری از جهت اجتماعی - اقتصادی انسجام سنتی خود را از دست داده‌اند؛ با این حال پیش‌بینی می‌شود تا زمانی که جریان کوچ ادامه داشته باشد، ارزش‌های سنتی در همه زمینه‌ها کاملاً از بین نرفته و امکان ظهور و بروز خواهند داشت و علیرغم رواج برخی الگوهای جدید، شرایط به سمت نوعی همسازی میان اشکال سازمانی جدید و اشکال سنتی مألوف سوق پیدا می‌کند.

در گذشته کوچ به عنوان نوعی الگوی زیست و معیشت کامل مطرح بود و به تبع آن به این الگوی زیست «جامعه» اطلاق می‌شد. رواج کوچ‌های ناقص، به جهت عوامل تأثیرگذار مانند: عدم حضور کلیه اعضای خانوار در کوچ‌ها، اقدام به کوچ انفرادی - خانوادگی در حد خانواده یا رده بالاتر از آن مانند اولاد؛ به جای کوچ‌های بزرگ در حد تیره و طایفه، عمومیت نسبی کوچ‌های ماشینی و غیره، پایه‌های کوچ و زندگی سنتی عشایری را سست کرده است؛ ولی این وضعیت به معنی فروپاشی این الگوی زیست نیست و به نظر می‌رسد تا زمانی که امر کوچ به عنوان شیوه‌ای برای جابه‌جایی و دسترسی دام‌ها به علوفه مرتعی تازه در مناطق بیلاقی و قشلاقی تداوم داشته باشد؛ به تبع، بعضی از الگوهای انطباق و سازگاری با شرایط اقلیمی - جغرافیایی (محیطی)، بخشی از عناصر و ارزش‌های فرهنگی، مراسم و آئین‌های مربوط به زندگی متحرک استمرار خواهند داشت. مجموعه عوامل و مؤلفه‌های مورد اشاره بیانگر این واقعیت هستند که جامعه عشایری خواسته و ناخواسته در مسیر تغییر و تحول قرار گرفته و در صورت عدم توجه به ماهیت و روند این تغییرات و سوق ندادن آن در مسیر برنامه‌های توسعه ملی، منطقه‌ای و محلی، چه بسا جریان تغییرات، مسیرهایی غیر از الزامات توسعه متوازن و پایدار را طی کنند که در این صورت تبعات اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی آن هم متوجه خود جامعه عشایری، اجتماعات پیرامونی و نهایتاً جامعه ملی خواهد شد که از آن میان می‌توان به تشدید مهاجرت عشایر به مناطق شهری و افزایش حاشیه‌نشینی، بروز آسیب‌های اجتماعی، کاهش تولیدات دامی و غیره اشاره کرد.

تغییرات اجتماعی - فرهنگی حوزه‌های مختلف زندگی عشایری آثار و پیامدهای مثبت و منفی زیادی داشته و اجتناب‌ناپذیری تداوم این روند، بروز اثرات دگرگونه‌ساز بیشتری روی نهادها و ساختارهای نهادین سنتی زندگی عشایری را نوید می‌دهد. تغییر و تطور برخی

عناصر فرهنگ عشایری غیر قابل ترمیم، احیا و جایگزینی هستند به همین خاطر در وهله اول بایستی سعی شود:

الف - متناسب با وضعیت آسیب‌پذیری عشایر مناطق مختلف کشور، زمینه‌های ظهور و بروز، رشد و بالندگی عناصر فرهنگ سنتی، ایلی - عشیره‌ای، قومی، بومی - محلی در معرض تغییر و فروپاشی را فراهم کرد.

ب - عوامل و متغیرهای تأثیرگذار در بروز و تشدید عوامل دگرگونه‌ساز شناسایی و مشخص، و با بکارگیری ساز و کارهای لازم در سطوح درون و برون جامعه‌ای نسبت به کاهش آثار و عوارض آن‌ها اهتمام کرد. در این خصوص ایفای نقش دستگاه‌های برنامه‌ریزی و اجرایی فرهنگی و مشارکت آحاد جمعیت و جوامع محلی و در معرض تغییرات بسیار کارساز و راهگشا خواهد بود. پ - استفاده از تجارب سایر کشورها در مستندسازی و ثبت و ضبط آثار فرهنگی جوامع در حال تغییر، با همکاری محافل علمی و دانشگاهی، مراکز فرهنگی، مشارکت آحاد جمعیت جوامع محلی به عنوان بخشی از گنجینه میراث فرهنگی و معنوی انسانی که در معرض تغییر و فروپاشی قرار دارند.

منابع و مأخذ:

- ◀ اکبری، علی؛ میزبان، مهدی (۱۳۸۳): درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۷، سال پنجم، شماره ۱.
- ◀ صفرزاده، میرولی. (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه مدیریت جهادی در ایجاد امکانات و خدمات زیربنایی در مناطق عشایری. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. شماره ۵۷.
- ◀ سازمان امور عشایر ایران (۱۳۹۳)، برنامه راهبردی ساماندهی و توسعه جامعه عشایر کوچنده.
- ◀ مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷.
- ◀ مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰. مرکز آمار ایران.